



کوتہ شناختی از کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء

نوشتہ ابن ابی اصیبعہ، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفہ فرزند یونس سعدی خزر جی (۶۰۰-۶۶۸ق)

پژوهش و برگردان به پارسی

محمد ابراهیم ذاکر

سایت ذاکر [/ https:// www.dr-zaker.com](https://www.dr-zaker.com)

دندان پزشکی و پژوهشگر تاریخ پزشکی

۱	کوتاه شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء
۱	عیون الأنباء في طبقات الأطباء
۱	پژوهش و برگردان به پارسی محمدابراهیم ذاکر
۱	تبار ابن ابی اصیبعه
۲	آموزگاران عموم رشیدالدین علی فرزند خلیفه
۳	دربار ایوبیان در شام و مصر
۷	اجازه نامه صدرالدین حموی به رشیدالدین برای پوشیدن خرقه صوفیانه
۸	نامه صدرالدین ابن حمویه
۱۱	موضوع کتاب
۱۶	بخش های کتاب عیون الأنباء
۱۶	بخش نخست
۱۶	بخش دوم
۱۸	چاپ های کتاب عیون الأنباء
۱۸	نسخه های چاپی کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء
۲۰	کتاب نامه
۲۰	نمایه کتاب و مقاله

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

نوشتۀ ابن ابی اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرجی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)

پژوهش و برگردان به پارسی

محمدابراهیم ذاکر

عیون الأنباء في طبقات الأطباء

پژوهش و برگردان به پارسی محمدابراهیم ذاکر

تبار ابن ابی اصیبعه

نویسنده: ابن ابی اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس فرزند ابوالقاسم فرزند خلیفه سعدی خزرجی است که از خاندان خزرج^۱ و از تبار سعد فرزند عباد^۲ بود.

ابن ابی اصیبعه درباره پدرش قاسم و عمویش رشیدالدین ابوالحسن علی گوید: پدرم در سال ۵۷۵ ق / ۱۱۷۹ م در قاهره - معزیه - چشم به جهان گشود. او چهار سال بزرگتر از عمویم علی بود. پدر بزرگم - خدایش پیامرزا - همت والایی داشت و دل‌بسته دانش و دانشمندان بود و دستی در همه دانش‌ها داشت و به ابن ابی اصیبعه شناخته می‌شد و زمانی که ملک ناصر صلاح‌الدین یوسف فرزند ایوب مصر را گرفت، او به مصر آمد و به خدمت او و فرزندانش درآمد.

^۱ خزرج: خاندانی یمنی هستند که نام این ایل همیشه با نام ایل اوس با هم می‌آید این دو ایل هم ریشه و تبار هستند. ایشان پس از نابودی سد مارب به وسیله سیل دهشتناک، جنوب شبه جزیره عرب به مدینه کوچ کردند و تا در خیبر و تیماء پراکنده شدند و به همراه اوسیان بر علیه قریش به یاری پیامبر (ص) برخاستند و به اسلام گردویدند آن‌ها توانایی آواخوانی حرف جیم را نداشتند و به سختی آن را تلفظ می‌کردند و پس از مدتی که به مصر کوچ کردند، گویش آن‌ها در مصر پراکنده شد.

^۲ سعد فرزند عباد یکی از یاران پیامبر (ص) از قبیله خزرج بود که پس از جنگ احد زخم‌های پیامبر را پانسمان کرد و در اوران به سال ۱۵ ق / ۶۳۶ م از دنیا رفت.

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

پدر بزرگم پدر و عمویم را واداشت تا در خدمت دو استاد بزرگ جمال الدین ابوالحوافر طبیب و شهاب الدین ابوالحجاج یوسف کحالبه دانش اندوزی روی آورند و از آن دو بهره برند. پدرم همراه ابوالحجاج یوسف کحال شد و به چشم پزشکی پرداخت و در کنار او دست به درمان زد. ابوالحجاج در بیمارستانی در قاهره به چشم پزشکی می پرداخت؛ البته این بیمارستان امروزی در جایی جز از جایگاه پیشین آن در قاهره بود و آن بخشی از کاخ بود. بیمارستان پیشین در سقطین در بخش پایین قاهره بود و پدر بزرگم در کنار آن زندگی می کرد.

پدرم تا زمانی که به کارآزمودگی برسد، پیوسته همراه ابوحجاج یوسف کحال بود و هم چنین نزد آموزگاران بزرگ پزشکی آن زمان مصر مانند ربیس موسا قرطبی که کتاب های بی شمار و پرآوازه داشت و همگنان او درس خواند.

آموزگاران عمویم رشیدالدین علی فرزند خلیفه

عمویم همراه جمال الدین ابن ابی حوافر بود و در زیر دست او به انجام کارهای پزشکی می پرداخت. نخستین آموزگار عمویم تقی معلم، ابوتقی صالح فرزند احمد ابراهیم فرزند حسن فرزند سلیمان عرشی مقدسی بود. او دانش های زیادی را می دانست و روشی نیکو در آموزش کتابها داشت که هیچ کسی جز از او نمی توانست از عهده آن برآید. هنگامی که عمویم - خدایش بیامرزاد - قرآن را از برکرد و دانش حساب را نزد تقی معلم به پایان رساند، فراگیری و پژوهش دانش پزشکی را نزد جمال الدین ابن ابی حوافر طبیب مهتر پزشکان مصر آغاز کرد و بخشی از کتاب های شانزده گانه جالینوس را پیش او خواند و کتاب های پایه آن را در زودترین زمان از برکرد که در این زمان ملک عزیر عثمان بن عبدالملک ناصر صلاح الدین فرمانروای مصر بود. سپس به گفتگو با پزشکان و رفتن سربالین بیماران و شناخت بیماری ها و شنیدن گزاره پزشکان بزرگ در باره بیماری ها روی آورد. پس از آن بخواندن دانش چشم پزشکی روی آورد و به شاگردی قاضی نفیس الدین زبیر درآمد که در آن زمان مهتر بخش چشم پزشکی بیمارستان بود و به کارهای درمانی چشم پزشکی پرداخت. هم چنین در بیمارستان همراه به او کارهای کارد پزشکی این هنر روی آورد.

هم چنین عمویم نزد موفق الدین عبداللطیف فرزند یوسف بغدادی که دوستی دیرینه و ژرفی با پدر بزرگم داشت و در همان هنگام در قاهره بود، به فراگیری عربی و حکمت پرداخت و کتاب هایی از ارسطو پیش او خواند و پیچیدگی های آن را بررسی کرد.

کوتاه شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

هم‌چنین وی نزد سدیدالدین که در دانش‌های حکمت اندیشمند زمانه بود به فراگیری دانش پرداخت و پیش از آن نیز دانش اخترشناسی را نزد ابومحمد فرزند جعدی استاد دانش‌آزمونی می‌آموخت که او در شناخت آن و پیش‌گویی و پیش‌بینی‌هایش بسیار ورزیده و کاردان بود. وی توانست با دربار خلیفگان مصری پیوندی ایجاد کند و از مرتبتی ویژه نزدشان برخوردار شود.

او دانش موسیقی را نزد ابن‌دیجور مصری و صفی‌الدین ابوعلی فرزند تبان فراگرفت.

هم‌چنین پس از آن به نزد بزرگانی از آگاهان به آوازخوانی رفت، مانند: بهاء‌مصلح کبیر و شهاب‌الدین نقجونی و شجاع‌الدین فرزند حسن بغدادی و دانشمندانی همگن ایشان، بسیاری از آوازهای عربی و پارسی را فراگرفت.

دربار ایوبیان در شام و مصر

ملک معظم عیسا فرزند ملک عادل ابوبکر فرزند ایوب در روز آدینه پانزدهم ماه رمضان سال ۶۰۵ ق [دوشنبه سی‌ام مارچ ۱۲۰۹ م] او را فراخواند و سخنش را شنید و جایگاهی نیکو در نزدش و بخشش و پاداش به او داد و دستور داد تا در خدمتش باشد که با نظر شاه داستان عقب افتاد.

روزگاری پس از آن، فرمانروای بعلبک ملک امجد مجدالدین بهرام شاه فرزند عزالدین فرخ‌شاه فرزند شاهان شاه فرزند ایوب، چون از زمان پدرش، درباره‌ی پدر بزرگم شنیده بود و او را می‌شناخت، پیکی را فرستاد، او و پدر بزرگم را فراخواند. زمانی که آن دو به او رسیدند، به دیدارش رفتند. شاه جایگاهی والا همراه با پیشکش‌ها و ماهیانه به ایشان داد.

عمویم رشیدالدین علی فرزند خلیفه نزد او جایگاهی خوب پیدا کرد به گونه‌ای که کمتر از او جدا می‌شد و زمانی که آگاهی و ورزیدگی عمویم را در دانش حساب دید، از او خواست که گوشه‌ای از این دانش را به او بنمایاند و او پذیرفت و انجام داد. کتابی در دانش حساب در برگیرنده‌ی چهار مقاله برایش نوشت.

سلیطه کنیزک ملک عادل ابوبکر فرزند ایوب در سال ۶۰۹ ق [۱۲۱۳ م] دچار چشم درد شد. شاه او را خیلی گرامی می‌داشت، بیماری چشمانش بیشتر شد به گونه‌ای که داشت می‌مرد و از او نومید شده بودند و بزرگانی از پزشکان و چشم‌پزشکان بر سر بالین او آمدند، همگان از درمانش درمانده شدند و بر کور شدن او هم‌آوا بودند و درمانشان هیچ سودی نداشت. زمانی که پدرم او را دید و چشمان دردناکش را بررسی کرد، سپس به درمان آن اقدام نمود.

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

ملک معظم فرمانروای پس از او در دمشق بود که دستور داد همچنان به خدمتش ادامه دهد و او نیز مانند پدرش و یا بیشتر، او را باور داشت. ملک معظم را از آغاز ماه صفر سال ۶۱۰ ق [شنبه بیست و نهم ژوئن ۱۲۱۳ م] خدمت کرد و تا زمان درگذشت ملک معظم - خدایش بیامرزاد - پیوسته در خدمتش بود.

ملک ناصر داود فرزند ملک معظم دستور داد که او به خدمتش ادامه دهد و به او همان اندازه دوران پدرش ماهیانه داد. او با ملک ناصر بود تا این که ملک ناصر خواست به کرک برود، ولی پدرم در دمشق ماند و برای خدمت خانه‌های شاهی به شاه‌زادگان ملک عادل و دیگر فرمانروایان دمشق در دژ دمشق رفت و آمد می کرد، همه آن‌ها او را و درمان‌هایش را باور داشتند و به او بخشش و پاداش و ماهیانه می دادند. هم چنین به بیمارستان نورالدین کبیر نیز رفت و آمد.

او بیماری‌هایی را که درمان آن با نیاز به تیغ کاردپزشک داشت را به بهترین شیوه درمان می کرد و برخی از بیماری‌ها را با داروها درمان می نمود و تندرستی را به ایشان بازمی گرداند و بیماران را از تیغ بی نیاز می ساخت. جالینوس این شیوه درمانی را در کتاب في محنة الطبيب الفاضل ستوده است.

گوید: پزشکی دیدم که بیماری‌هایی که درمانگران با تیغ کاردپزشکی و با بریدن اندام به انجام می‌رساند با دارو بهبود می‌بخشید که نشان دهنده دانش و ورزیدگی و کارآزمودگی او بود.

هم چنین گوید: من درمانگری که بیماری‌های چشم را مانند: ظفره^۱ و جرب^۲ و سردی و آب آوردن و خشکی و موی فرورفته در چشم و زیادی گوشت در گوشه چشم و یا کمبود گوشت در آن جا را با داروهای چشمی درمان کند را می‌ستایم و نیز کسی را که ماده گرد آمده در چشم را به تندی از میان می‌برد و یا لایه‌ای که به آن عنبیه گفته می‌شود، اگر بیرون زده باشد را به

^۱ ظَفْرَه: (ناخونک چشم): پرده‌ای است که از جای ماق یا گوشه چشم در بخش بالایی بینی آشکار می‌شود، و روی سفیدی چشم را تا سیاهی آن را می‌پوشاند (مفاتیح، ۱۵۵). ظفره: Pterygium ناخنة چشم - ناخنک. (تطبیق فرهنگ، ۷۵)

آن از افزایش بافت‌های گوشه چشم پدید می‌آید که چه بسا سراسر چشم را نیز فرا می‌گیرد که باید آن را با نرمی بردارند. (فردوس، ع، ۱۶۲)

^۲ جرب العين: جَرَبُ الْأَجْفَانِ: Granulation of eyelids; trachoma; glandular conjunctivitis (قاموس). تراخم، گری پلک چشم که امروزه آن را به نام تراخم چشم می‌شناسند. گری در چشم اگر پدید آید خشونت و سرخی در باطن پلک پیدا می‌شود. (مفتاح، ۲۶۶)

جایگاهش بازگرداند تا این که به هم بچسبد و یا کارهای دیگری از این گونه او در درمان چشم، بی کاربرد تیغ انجام دهد را می‌ستایم. متن گفته‌های جالینوس بدین گونه بود.

هم‌چنین بسیاری از بیماری‌ها را دیدم که پزشکان از درمان آن‌ها نومید شده بودند، برای درمان نزد پدرم آمده بودند و او آن‌ها را درمان کرد و بهبود یافتند.

پدرم - خدایش بیامرزد - تا زمان مرگش پیوسته برای ارابه خدمت به دژ دمشق و بیمارستان بزرگ نوری رفت و آمد می‌کرد تا چشم از جهان فروبست.

او در شب پنج‌شنبه بیست و دوم ربیع‌دوم سال ۶۴۹ق [آدینه بیست و یکم ژولای ۱۲۵۱م] درگذشت و در پشت دروازه فردیس [باب الفردیس] در راه کوه قاسیون به خاک سپرده شد و آن در زمان ملک ناصر یوسف فرزند محمد حاکم دمشق روی داد.

هنگامی که عمویم رشیدالدین علی فرزند خلیفه نزد ملک امجد بود، ملک معظم برای یاری ملک امجد در زمان درگیری‌اش با اسبتار به بعلبک آمد و عمویم هم در گردهمایی‌هایشان می‌آمد و در آن زمان کسی به اندازه او دانش موسیقی و نواختن عود را نمی‌دانست و کسی آوایی بهتر از او نداشت به گونه‌ای که هر کس آوای او را می‌شنید، دگرگون می‌شد، مانند داستانی از ابونصر فارابی در این زمینه یاد می‌کنند.

ملک معظم خیلی از کار او شگفت‌زده شد و پس از آن او را پیش خود فرامی‌خواند و آغاز خدمتش نزد او ماه جمادی یکم سال ۶۱۰ق [سپتامبر ۱۲۱۳م] بود که به او جامه ویژه پزشکی و ماهیانه داد و پیوسته به او می‌رسید و کمتر از او جدا می‌شد و هنر پزشکی‌اش را باور داشت. هم‌چنین ملک کامل محمد و ملک اشرف بر دانش او تکیه داشتند. اگر یکی از آن دو به نزد برادرش ملک معظم می‌آمد، او هم‌چنان در انجمنشان می‌ماند. او از هر دو نیز بخشش‌های فراوان به دست‌آورد.

یاد دارم! روزی ملک کامل به دیدار برادرش ملک معظم آمد و عمویم نیز در کنارشان بود. نشست آنان دوستانه و ویژه بود. ملک کامل در آن شب خلعتی کامل و پانصد دینار مصری به او بخشید.

هنگامی که ملک معظم در دمشق بود او را نامزد منشی‌گری لشگر کرد و اصرار کرد که آن را بپذیرد و او به ناچار پذیرفت و در دیوان نشست و پیش او گروهی از مردم و بزرگان می‌آمدند. او روزگاری را به منشی‌گری گذراند و پس از مدتی دید که تمام وقتش به حساب و کتاب می‌گذرد. هیچ وقتی برای خودش و برای پژوهش در دانش‌های عقلی و غیر عقلی [نقلی] نمی‌ماند؛

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

بنابراین، از شاه خواست که او را از این کار بازدارد و گروهی از خواص پادرمیانی کردند تا این که شاه، او را از این کار کنار گذاشت.

ملک معظم در سال ۶۱۱ ق [آوریل ۱۲۱۵ م] به حج رفت و عمویم را نیز به همراه خود برد و پیوسته در خدمت او بود تا این که دوره عمویم در نیمه ماه شعبان سال ۶۱۴ ق [آدینه بیست و چهارم نوامبر ۱۲۱۷ م] به پایان رسید و این همزمان با پیشروی فرنگیان به سوی مرزهای ایوبیان شد.

شاه بزرگ ملک عادل و فرزندش ملک معظم برای رویارویی با فرنگیان دیدگاه‌های متفاوتی با یکدیگر پیدا کردند. عمویم رشیدالدین علی فرزند خلیفه برای همنشینی با ملک عادل به سوی دمشق رهسپار شد و ملک معظم به سوی نابلس روانه گردید. پس از مدتی عمویم در کنار ملک ناصر داود فرزند ملک معظم از دمشق بیرون آمد. زمانی که به منطقه عجلون^۱ رسیدند. شاه دستور بازگشت فرزندش را داد. آنان بازگشتند.

عمویم در آن سفر بیمار شد و تا پایان سال بیماریش به درازا کشیده شد و چون دید، رفتن برایش زیان دارد و نیز گرایش به تنهایی و خواندن کتاب و پژوهش داشت و از سوی دیگر چون ملک عادل بوبکر فرزند ایوب گذشته کاری و رفتاری او را شنیده بود؛ بنابراین، در پنجم محرم سال ۶۱۵ ق [سه‌شنبه دهم آوریل ۱۲۱۸ م] از او خواست، سرپرستی دو بیمارستان بزرگ دمشق را که ملک عادل نورالدین محمود بن زنگی وقف کرده بود، بپذیرد. او به هر دو بیمارستان و دژ دمشق رفت و آمد داشت و برای او جامعه ویژه پزشکی و ماهیانه گذاشت و هم‌چنین است شام» خواهر ملک عادل برای او جامعه ویژه پزشکی و ماهیانه گذاشت و عمویم به خانه او رفت و آمد می‌کرد.

هنگامی که در دمشق بود، کلاس درس فراگیر برای آموزش پزشکی گذاشت و گروهی بسیار در درسش شرکت داشتند همگی در دانش پزشکی برجسته و شناخته شدند.

او در این زمان دانش شکل‌شناسی جهان [هیأت و نجوم] را در نشست‌هایی با دانشمند بزرگ زمانه در دانش‌های زیر گروه ریاضی، علم‌الدین قیصر فرزند ابوالقاسم فرزند عبدالغنی خواند و به زودی آن را خوب فراگرفت و روزی علم‌الدین پیشش بود و

^۱ عجلون: یکی از شهرهای آموریان در یهوداست که اکنون عجلان گویند و آن تپه‌ای است به اندازه ده میل در شمال خاوری غزه واقع شده است (لغت‌نامه از قاموس کتاب مقدس). روستایی در فلسطین و در نزدیکی دژی که اسامه یکی از امیران صلاح‌الدین ساخت.

او اشکالی را در دانش شکل‌شناسی جهان به او نشان داد و من می‌شنیدم که به او گفت: ای رشیدالدین! به خدا سوگند! این چیزی که تو در مدت یک ماه آموختی، دیگران با تلاش شبانه‌روزی در پنج سال فرامی‌گیرند.

اجازه‌نامه صدرالدین حموی به رشیدالدین برای پوشیدن خرقة صوفیانه

عموم رشیدالدین علی فرزند خلیفه در بیستم ماه رمضان سال ۶۱۵ ق [دوشنبه هفدهم دسامبر ۱۲۱۸] در دمشق با دانشمند بزرگ و پیشوای جهانی صدرالدین ابن حمویه^۱ نشست‌هایی داشت و او خرقة صوفیان برتنش پوشاند و نامه‌ای به همراه خرقة برایش نوشت.

^۱ صدرالدین حمویه فرزند صدرالدین ابراهیم فرزند سعدالدین ابوالبراهیم محمد (۵۸۶ - ۶۵۰ ق / ۱۱۹۰ - ۱۲۵۲ م) نویسنده کتاب سجنجل الأرواح، سکینه الصالحین و محبوب الأولیاء فرزند ابوالمفاخر معین‌الدین مؤید (د: ۶۰۵ ق / ۱۲۰۸ م) فرزند عبدالله فرزند ابوالحسن علی (جمادی دوم، ۵۳۹ ق / دسامبر ۱۱۴۴ م) فرزند بوعلی‌الله محمد (محرّم ۴۴۹ - یکم ربیع یکم ۵۳۰ / مارچ ۱۰۵۶ - شانزدهم دسامبر ۱۱۳۵) فرزند حمویه فرزند محمد فرزند حمویه بحر / بحیرآبادی جوینی است. شناخت بیشتر خاندان بزرگ حمویه را از منابع زیر بجویید:

1. Jamal J. Elias, "The Sufi Lords of Bahrabad: Sad al-Din and Sadr al-Din Hamuwayi," *Iranian Studies*, 27 i. iv (1994, 1995), pp. 53-75.

احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، عبدالاول نیشابوری، به کوشش عارف نوشاهی، تهران، ۱۳۸۰ خ.

انتقاد کتاب کشف الحقائق، محمدتقی دانش‌پژوه، فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۳، تهران، ۱۳۴۴ خ.

تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس‌الدین محمد فرزند احمد ذهبی، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.

تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۱ خ.

تاریخ نیشابور، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، برگردان محمد فرزند حسین خلیفه نیشابوری، حسن فرزند عمر فرزند حسن فرزند عمر فرزند حبیب،

به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ خ.

التحییر فی المعجم الکبیر، ابوسعید عبدالکریم سمعانی، به کوشش منیره ناجی سالم، بغداد، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م.

تذکره النبیة فی ایام المنصور و بنیه، به کوشش محمد محمدمین، قاهره، ۱۹۸۲ م.

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

نامه صدرالدين ابن حمويه

بسم الله الرحمن الرحيم

چهل مجلس؛ يا رساله اقباليه، احمد فرزند محمد بيابانكي علاءالدوله سمناني، امير اقبال شاه فرزند سابق سجستاني، به كوشش نجيب مايل هروي، تهران، ۱۳۶۶ خ.

خاندان سعدالدين حمويه، سعيد نفيسي، كنجكاويهاي علمي و ادبي، تهران ۱۳۲۹ خ.

الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، ابن حجر عسقلاني، احمد فرزند حجر، به كوشش محمد سيد جادالحق، قاهره، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م. دنباله جستجو در تصوف ايران، عبدالحسين زرین کوب، تهران، ۱۳۸۵ خ.

سكينة الصالحين، سعدالدين حمويه (۵۸۶ - ۶۴۹ ق)، به كوشش محمد كاظم رحمتي

الصله بين التصوف و التشيع: النزعات الصوفية في التشيع من بعد عصر الأئمة حتى سقوط الدولة الصفوية، كامل مصطفى شيبی، بيروت، ۱۹۸۲ م.

طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب فرزند علي سبكي، به كوشش محمد حلو و محمد طناحي، قاهره، ۱۹۷۱ م.

طبقات الشافعية، عبد الرحيم اسنوي، به كوشش كمال يوسف حوت، بيروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م؛

فهرست دانشگاه تهران، ج ۹، صص ۷۸۰ - ۸۰۳.

كاشف الأسرار، عبدالرحمان اسفزاری، به كوشش هرمان لندولت، تهران، ۱۳۵۸ خ.

مصباح في التصوف، سعدالدين حمويه، به كوشش نجيب مايل هروي، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۲ خ؛

مقاله «سكينة الصالحين تاليف سعدالدين حمويه (۵۸۶ - ۶۴۹ ق)»، محمد كاظم رحمتي.

مؤلفات ابن عربي: تأريخها و تصنفها، عثمان يحيى، برگردان احمد محمد طيب، دار الصابوني، دار الهدايه، ۱۴۱۳ ق / ۱۰۰۲ م.

نذر عارف (جشن نامه دكتور عارف نوشاهي)، به كوشش سعيد شفيعيون - بهروز ايماني، كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورای اسلامي، تهران، ۱۳۹۱ خ.

نسخههاي اصل از سده نهم هجري، مريم تفضلي.

نفحات الأنس من القدس، نورالدين عبدالرحمان جامي، به كوشش محمود عابدي، تهران، ۱۳۷۳ خ.

الوافي بالوفيات، صلاح الدين خليل فرزند ابيك صفدي، به كوشش ديدرينگ، وسپادن، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۰ م.

کوتاه شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

سید بزرگ، پیشوای جهان، دانشمند، شیخ شیوخ، صدرالدین، حجت اسلام، و شناخته‌شده یگانه پرستان، بو حسن محمد فرزند پیشوای بزرگ، دانشمند، شیخ شیوخ عمادالدین ابوالحفص عمر فرزند ابوالحسن فرزند محمد فرزند حمویه - خداوند تأییداتش را ادامه دهد - خرقه صوفیان بر مریدش علی فرزند خلیفه فرزند یونس خزر جی دمشقی - خداوند او را در پیروی و فرمانبری پیروز گرداند - پوشانید و او را آگاه کرد که آن را از پدرش عمادالدین - خدایش بیامرزاد - گرفته است و او آن را از پدرش شیخ الاسلام معین الدین ابو عبدالله محمد فرزند حمویه - خدایش بیامرزاد - گرفته است و او آن را از خضر^۱ (ع) و خضر از پیامبر خدا (ص) گرفته است.

هم‌چنین پدر بزرگش آن را از ابوعلی فارندی طوسی گرفته است و فارندی آن را از آموزگار زمانش ابوالقاسم گرگانی گرفته است و ابوالقاسم آن را از پیشوا ابو عثمان مغربی گرفته است و ابو عثمان آن را از شیخ حرم ابو عمرو زجاجی گرفته است و زجاجی آن را از بزرگ امت جنید^۲ فرزند محمد گرفته است و جنید آن را از دایی اش سری سقطی^۳ و او از معروف کرخی^۴ و او از امام علی فرزند موسی الرضا (ع) گرفته است که با او همنشینی داشت و در دامان او پرورش یافت و به او خدمت کرد و امام علی (ع) از پدرش امام موسی کاظم فرزند جعفر (ع) و او از پدرش امام جعفر صادق فرزند محمد (ع) و او از پدرش امام محمد

^۱ خضر: یکی از پیامبرانی که موسی (ع) را راهنمایی کرد و نزد صوفیان جایگاه ویژه‌ای دارد و برخی از مسیحیان اسم قدیس جرجس / جرجیس یا پیامبر ایلیا را بر او گذاشته‌اند.

^۲ جنید فرزند زاهد بغدادی، ابوالقاسم جنید فرزند محمد فرزند جنید بغدادی خزاز صوفی (د: ۲۹۷ق / ۹۱۰م) که در بغداد به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. تبار پدرش از نیاوند است (اعلام زرکلی، ج ۲، ۱۳۶). او به شیخ طایفه یا رهبر جندیه و طاوس العلما شناخته می‌شود. او در سال ۲۹۷ق / ۹۱۰م درگذشت.

^۳ سری سقطی ابوالحسن فرزند مغلس (د: ۲۴۶ق / ۸۶۰م): او در بغداد چشم به جهان گشود و در همان جا درگذشت. وی از رهبران صوفیان و آموزگار و دایی جنید است که معتقد به خلق حرف‌های قران بود و و این که دوستان در بهشت میان پیروان موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) پراکنده خواهند بود (اعلام زرکلی، ج ۳، ۱۲۹).

^۴ معروف کرخی فرزند فیروز با کنیت ابو محفوظ (د: ۲۰۰ق / ۸۱۵م) است. او صوفی وارسته و بلندآوازه در بغداد بود و از آزادشدگان امام رضا (ع) است (اعلام زرکلی، ج ۸، ۱۸۵). آرامگاهش زیارتگاه عموم است. او آموزگار سری سقطی بود.

باقر فرزند علی (ع) و او از پدرش امام علی زین العابدین فرزند حسین (ع) و او از پدرش امام علی بن ابوطالب (ع) گرفت و امام علی (ع) آن را از آقای پیامبران و پیشوای پرهیزکاران پیامبر ما محمد (ص) - بر او بهترین سلام و صلوات باد - گرفت. هم‌چنین معروف [کرخی] آن را از داود طایی و او از حبیب عجمی و او از بزرگ تابعین حسن بصری^۱ که او از امام علی (ع) و او از فرستاده خدا محمد (ص) گرفته است.

خرقه‌پوشی اش - خدا برکات آن را بر او و کسانی که به آن مشرف شده اند بیشتر برگرداند - در بیستم ماه رمضان سال ۶۱۵ ق [دوشنبه هفدهم دسامبر ۱۲۱۸] در دمشق پایتخت انجام شد.

هم‌چنین میان سطرها به خط صدرالدین شیخ شیوخ، چنین نوشته شده بود: خرقه را به یاد شده - خداوند پیروزش دارد - پوشاندم.

ابن حمویه ابوالحسن فرزند عمر فرزند ابوالحسن فرزند محمد در ماه رمضان سال ۶۱۵ ق [دسامبر ۱۲۱۸ م] نامه را با سپاسگزاری از خدا و سلام و درود بر پیامبرش و آمرزش خواهی از گناهانش نوشت.

نامه‌ای از ملک صالح اسماعیل فرزند ملک عادل به خط خودش در سال ۶۱۶ ق [۱۲۱۹ م] به عمویم رسید که از او خواسته بود که تا برای درمان مادرش و دیگر بیماران نزد او به شهر بصری^۲ بیاید و بازگردد. گویا در آن زمان بیماری وبای سختی در بصری فراگیر شده بود. عمویم به آن جا رفت و مادرش را درمان کرد که در مدت کوتاهی بهبود یافت و زر و خلعتی به او پیشکش کردند.

^۱ حسن بصری فرزند یسار تابعی با کنیت بوسعید (۲۱-۱۱۰ ق / ۶۴۲-۷۲۸ م). او در مدینه به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. او در بصره ساکن شد و پارسی و زهد و فرهنگ او اثر شگرفی در حرکت دینی در اسلام داشت. بصری گفتگوهایی با حجاج فرزند یوسف داشته است (اعلام زرکلی، ج ۲، ۲۴۲).

^۲ بصری: نام دو شهر است یکی شهری در حوران از کارگزاری دمشق است که آثار تاریخی بزرگی در آن جا هست که نشانگر تمدن بزرگی در گذشته بود و آن نخستین شهری است که عربان در شام به دست خالد فرزند ولید گشودند و دیگری دیهی از بغداد نزدیک عکبرا است (معجم البلدان، ج ۱، بخش دوم، ۵۶۵ - ۵۶۶).

عمومیم دچار تب سختی شد و بی‌درنگ به دمشق بازگشت و پیوسته این بیماری افزایش می‌یافت و بزرگان پزشکان و مهترانشان بر بالینش آمدند تا زندگی اش به پایان رسید و در ساعت دو روز دوشنبه هفدهم شعبان سال ۶۱۶ ق [چهارم نوامبر ۱۲۱۹ م] با سی و هشت سال زیستن، چشم از جهان فروبست و در پشت دروازه فرادیس [باب الفرادیس] در کنار گور پدر و برادرش به خاک سپرده شد.

موضوع کتاب

تاریخ پزشکی از دوران باستان تا روزگار نویسنده (د: ۶۶۸ ق / ۱۲۷۰ م) است.

تاریخ علم، روش‌مندکننده شناخت و بررسی چگونگی پیشرفت هر شاخه دانش و زیرگروه‌های آن است و راه دسترسی درست به آن را هموار و آسان می‌کند و از آن‌جا که انسان درگذر دوران پیش از تاریخ تاکنون برای رسیدن به فرهنگ و تمدن، با فراز و فرودهایی همراه بوده است، بی‌گمان در زمینه تاریخ پزشکی دندان‌پزشکی نیز همین راه را پیموده است که می‌توان آن را از کهن‌ترین دست‌آوردهای او به شمار آورد. این دست‌آوردها کم‌کم و بیشتر از راه آزمون و خطا شکل گرفتند، سپس با پژوهش دانشمندان آرام آرام پیشرفت کردند و در این راه دست‌خوش دگرگونی‌ها و نوآوری‌هایی گسترده شدند.

بررسی تاریخ پزشکی و زندگی‌نامه اندیشمندان پزشک، کمک به شناخت درست این دانش از سوی پزشکان، دندان‌پزشکان، پیراپزشکان، پژوهش‌گران تاریخ علم و همه فرهنگ‌وران است و افزون بر آن چگونگی تاثیرگذاری ملت‌ها و سرزمین‌ها بر روند پیشرفت آن را به نمایش می‌گذارد.

کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء، نقطه عطفی در تاریخ‌نگاری پزشکی و بیوگرافی نویسی پزشکان ایران و جهان اسلام است. این کتاب به شیوه توصیفی تحلیلی به پاسخ‌گویی پرسش‌ها و روشن‌گری چگونگی تاثیرگذاری اندیشه ملت‌ها بر یکدیگر می‌پردازد. نقش این کتاب به منزلت میراث‌بانی، بسیاری از داده‌های تاریخ پزشکی و پزشکان پیش از گردآوری آن و زمان نگارش آن و منتقل‌کننده بسیاری از اخبار این دوره به آثار پس از خود است و توانسته زنجیره پیوندی میان پیشینیان و پسینیان خود باشد و هم‌چنان پس از گذشت سده‌ها مورد توجه پژوهشگران و فرهنگیان قرارگیرد.

جرج سارتون پدر تاریخ علم نوین گوید: تلاش ما یافتن تکامل علم و حکمت در زمینه اجتماعی آن است، چه در بیرون از آن زمینه، حقیقت و واقعیتی وجود ندارد؛ بنابراین، کوشش ما در واکاوی تاریخ پزشکی، باید در راستای بررسی‌های

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

گسترده تری انجام گیرد و تنها نبش گور گذشته‌ها نباشد؛ بلکه، هدف ما از بررسی تاریخ علم: درک و دریافت عناصری باشد که در بستر تکامل علم وجود داشته‌اند و در دوره‌های گوناگون، انگیزه پیشرفت؛ و یا ایستایی آن شده‌اند و همواره در گذار از این روند باید پیوستگی این عناصر را در گذشته و حال و آینده نیز نشان دهیم.

تاریخ علم یکی از رشته‌های مهم و اثرگذار در جهان کنونی به شمار می‌رود که در دانشگاه‌های برتر دنیا دایر شده است و دولت‌ها از آن، به عنوان یکی از رشته‌هایی که با هویت ملی آن‌ها پیوند دارد، در راستای آرمان‌ها و سیاست‌های خود در عرصه جهانی از آن بهره می‌برند و برخی کشورها نیز از آن به عنوان رشته‌ای که پیوندی با آبروی مملکت‌شان دارد، یاد می‌کنند و کوشش در ارایه تصویری روشن و والایی از فعالیت‌های پیشینیان خود دارند و در این راستا، برخی از دولت‌مردان بهره‌گیری از نام دانشمندان و دستاوردهای دیگر کشورها و تمدن‌ها دریغ نمی‌ورزند و هرگز از هیچ دست‌بردی خودداری نمی‌کنند.

بایسته آرمانمان در راستای بررسی تاریخ علم از جنبه عام و فراگیر و تاریخ پزشکی و دانش‌های زیرگروه آن از جنبه ویژه، داشتن نگاهی تحلیلی‌گرانه به سرفصل‌های مهم تاریخ پزشکی و زیرگروه‌های آن بر بستر شرایط اجتماعی و تاریخی هر دوره باشد و امید است کتابخانه و موزه‌ای از میراث پزشکی نوشتی سرزمین پهناور ایران کهن و جهان اسلام را فراهم آوریم تا پژوهش‌گران خاور و باختر به آسانی هرآنچه نیاز داشته، به دست آورند و به خوبی بتوانند در راستای هرچه روشن کردن تر تاریخ دانش و هنر پزشکی همزاد آدمی، گام بردارند تا از برجسته‌تر کردن اغراق‌آمیز و یا ساخت افتخاراتی لاف‌زانه برای پیشینیان و ایجاد اعتماد به نفس دروغین برای برخی از گروه‌ها و قوم‌ها جلوگیری شود، هرچند فرهنگ و تمدن ملت‌های گوناگون چنان درهم تنیده و آمیخته شده‌اند که یافتن مرز آن نه زیبا و نه نیاز است؛ زیرا، پیشرفت دانش‌ها مرهون خدمات علمی تک‌تک انسان‌ها در سراسر جهان است.

ابن ابی‌اصیبعه نگارنده این کتاب ارزشمند زندگی‌نامه پزشکان (عیون الأنباء) یکی از نامداران پرآوازه خاندان ابی‌اصیبعه است. نیای او، خلیفه فرزند یونس، از نزدیکان صلاح‌الدین ایوبی به شمار می‌آمد.

ابن ابی‌اصیبعه در دمشق زاده شد و پرورش یافت، پس از فراگرفتن ادبیات و مقدمات پزشکی و کحالی نزد پدر و عمویش، در بیمارستان نوری دمشق نزد رضی‌الدین رحبی، ابن بیطار و عبدالرحیم فرزند علی دخواار به آموختن پزشکی پرداخت.

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

سال‌های آموزش ابن‌ابی‌اصیبعه نزد ابن‌بیطار و دخوار از دوران‌های خوش زندگانی وی بوده است. وی با ابن‌بیطار در مناطق پیرامون دمشق به جست‌وجوی گیاهان دارویی می‌پرداخت و دانش گیاه‌شناسی را نزد او آموخت. ابن‌ابی‌اصیبعه فرزانه‌ای بزرگ و اندیشمندی والا بود. او شناخت و درمان بیماری‌ها مهارت یافت و در همان بیمارستان به کار و نیز تدریس پزشکی مشغول شد.

از شاگردان معروف او، امین‌الدوله ابوالفرج ابن‌قُفّ، موفق‌الدین فرزند اسحاق فرزند قف (۶۳۰ - ۶۸۵ ق / ۱۲۳۳ - ۱۲۸۶ م) است.^۱

ارزشمندترین و تأثیرگذارترین کتاب او، کتاب تاریخ پزشکی عیون الأنباء في طبقات الأطباء است که مهم‌ترین منبع تاریخ علم پزشکی است.

ابن‌ابی‌اصیبعه گوید: برآن شدم، کتابی را گردآورم که در آن برخی از نکته‌ها و گوشه‌هایی از زندگی پزشکان کهن و نزدیک به روزگارم در آن بازگو شود و آن‌ها را برپایه سرزمین و روزگار زیستی ایشان دست‌بندی کنم. بخش‌هایی از کتبه‌سخنانشان و گوشه‌هایی از زندگی‌نامه رفتاری، گفتاری و کرداری و یا گوشه‌هایی از شاهکارهای آنان و نام برخی از نوشته‌هایشان یاد کردم. هم‌چنین گوشه‌ای از زیست‌نامه برخی از حکیمان و فیلسوفان که توجهی ویژه به دانش پزشکی داشتند را در این کتاب آوردم، ولی نام دیگر حکیمان و صاحب‌نظران را نازک‌بینانه در کتاب معالم الامم، اخبار ذوی الحکم، حکایات الأطباء في علاجات الأدواء، إصابات المنجمين و التجارب و الفوائد یاد خواهم کرد.^۲

ابن‌ابی‌اصیبعه بیش از چهار صد پزشک و درمانگر را در کتاب خود عیون الأنباء في طبقات الأطباء برپایه جایگاه زیستی [یونان و ایران و عراق و دیاربکر و هند و شام و مصر و مغرب] و دوره زمانی زندگی ایشان [پیش از میلاد تا ۱۲۷۰ م]، در پانزده گفتار دسته‌بندی می‌کند و همواره بر این باور بود که دستاوردهای دانش پزشکی ویژه هیچ قوم و کشوری نیست و جابه‌جایی پژوهش‌های دانش پزشکی ارثی است و مردمان در مواردی آن‌ها را کامل‌تر کرده‌اند.^۳

^۱ عیون، برگردان ذاکر، ج ۳، ۱۲۷۹.

^۲ عیون، نزار رضا، ج ۸؛ برگردان ذاکر، ج ۱، ۵۸؛ أعلام زرکلی، ج ۱، ۱۸۸.

^۳ *bn Abī Uṣaybi'ah | Scholarly Editions". scholarlyeditions.brill.com.*

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

۱۴

ابن ابی‌اصیبعه تنها با کتاب عیون الأنباء خود به نام شد و آوازه‌اش تا به امروز رسیده است. او به زیبایی تاریخ پزشکی و پیراپزشکی را از آغاز پیدایش تا سده‌های میانی با شیوه‌ای زیبا و نازک‌بینانه در پوشش یک تاریخ‌نگار زبردست و توانا نوشت. او برای ساماندهی درست کتاب به منابع گذشتگان مراجعه داشته تا بتواند نوشته‌های این بزرگان با ریزینی بیشتر و امانت‌داری بازگو کند.

ابن ابی‌اصیبعه در مقدمه کتاب عیون الأنباء گوید: از آن جا که دیدم، برخی از پزشکان خواهان شناخت و بررسی هنر پزشکی و چگونگی پیشرفت و بالیدن آن از آغاز پیدایش تا این زمان هستند، از این رو، بر آن شدم، نکته‌ها و چشمه‌هایی از زندگی بزرگان و پایه‌گزاران کهن‌پزشک و شناخت جایگاه ایشان در رده‌بندی سرزمین‌هایشان بنویسم و به بازگوکردن پاره‌ای از سخنانشان و بازنویسی شیوه زیستن و نام کتاب‌هایشان بپردازم تا نشان‌دهنده زبردستی و توان و دانش هر کدام باشد، هر چند که بسیاری از ایشان در زمان‌هایی بسیار دور از ما می‌زیسته‌اند، ولی با نوشته‌های خود منت بر ما دارند و نعمت‌هایی فراوان به ما ارزانی دادند.

شایسته گفتن است، ابن ابی‌اصیبعه در زمانی می‌زیست که دسترسی گسترده به بسیاری از دست‌نویس‌های پزشکی داشته که برخی از آن‌ها دست‌نوشته خود نویسنده کتاب بوده است و اکنون در دسترس ما نیست، مانند سخن او درباره ابوسهل عیسی فرزند یحیا مسیحی گوید: من کتاب او را به خامه خودش درباره حکمت آفرینش آدمیان دیدم و در ادامه می‌گوید: کتاب بسیار خوب و درست از نظر اعراب و جز آن است و پاره‌ای از سخنان جالینوس را از کتاب منافع الاعضاء با عبارت‌های درست و شیوا و با شرح و افزودنی‌های خودش را بازگو می‌کند که نشان از توأمندی و زبردستی و دانش بالای اوست که اکنون در دسترس ما جز اندکی از برداشت‌های ابن ابی‌اصیبعه نیست و نمونه‌هایی دیگر که زمانه آن‌ها از چشم ما دور نگاه داشت. از این رو کتاب عیون الأنباء یکتا و یگانه تا امروز بر تارک تاریخ پزشکی پابرجا مانده و خواهد ماند و جا دارد به زبان‌های زنده جهان برگردانده شود.^۱

^۱ عیون، چاپ ۱۸۸۲م، ج ۲، ۳۷۰ - ۳۷۱؛ برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۳۸.

داکر
دکتر محمد ابراهیم

او دربارهٔ رازی گوید: رازی و درمان‌هایش را داستان‌هایی فراوان و شگفت‌انگیز است که من همهٔ آن‌ها را در کتاب حکایات الاطباء فی علاجات الادواء یاد کرده‌ام.^۱

توانایی بالای او در ثبت و نگاهداری داده‌های شنیداریش از پزشکان در جای‌جای کتاب دیده می‌شود. ویژگی دیگر کتاب، کار ارزشمند او در گردآوری فهرستی درست و نازک‌بینانه از نوشته‌های هر یک از دانشمندانی است که ایشان را یاد کرده است. او در پایان زندگی نامهٔ هریک از آنان، شمار نگاشته‌هایش را نیز بازگو کرده است با آن که برخی از این کتاب‌ها اکنون در دسترس نیستند، ولی می‌تواند به روشنی فضای علمی آن دوران را نشان دهد و سرنخ‌هایی برای پی‌جویی این میراث نوشتاری در دسترس جویندگان بگذارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ابن‌ابی‌اصیبعه کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء را بسیار ادیبانه نوشته است و گاهی از گویش‌های عربی مصری و شامی بهره برده است و نیز برخی نادرستی‌های دستور زبانی در آن دیده می‌شود با این همه متنی ساده و روان و به دور از پیچیدگی‌های ادیبانه دارد و سروده‌های یاد شده از آن نیز بسیار فنی و ادبیاتی، ارزیابی نمی‌شود. هم‌چنین کتاب به جهت یاد نکردن برخی از دانشمندان هم دوره نویسنده و نادرستی برخی از نام‌ها دارای کاستی‌هایی است.

ابن‌ابی‌اصیبعه کسانی را به نام پزشک شناسانده و کتاب‌هایی از ایشان نام برده که از ذهن بسیاری از پژوهشگران تاریخ پزشکی به دور بوده است که نشان‌دهندهٔ توان بالای او در تاریخ‌شناسی بوده است. او به گونه‌ای تاریخ ادبیات، فلسفه، منطق، عرفان، ریاضیات، هندسه، اخترشناسی و اختربینی را در کنار تاریخ پزشکی دندان‌پزشکی بازگو کرده است.

هم‌چنین بررسی این کتاب نشان می‌دهد که پزشکان نامسلمان در سال‌های نخستین دورهٔ اسلامی بیشتر بوده‌اند. ابن‌ابی‌اصیبعه در سدهٔ سوم هجرت زندگی‌نامهٔ صد و سی پزشک ترس‌آیین، سه خدانشناس، سه یهودی و پنج مسلمان را گزارش می‌دهد، ولی در سدهٔ پنجم هجرت شمار پزشکان مسلمان نزدیک به شش برابر می‌شود و شمار نامسلمانان کاهش چشمگیر پیدا می‌کند که شاید از مسلمان شدن آنان باشد.

^۱ نک: عیون، چاپ ۱۸۸۲، ج ۱، ۳۱۳؛ برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۰۹.

بخش‌های کتاب عیون الأنباء

کتاب در دسترس شما دارای سه جلد است و دارای دو بخش می‌باشد:

- بخش نخست: بخش پژوهشی برگرداننده متن به پارسی که در آغاز و پایان کتاب آمده است؛

- و بخش دوم: متن برگردان به پارسی؛

بخش نخست

الف) درآمدی بر تاریخ‌نگاری پزشکی؛ زندگی‌نامه ابن‌ابی‌اصیبعه؛ ردیابی دست‌نوشته‌های کتاب در کتابخانه‌های ایران و سراسر جهان؛ بررسی کتاب عیون از جنبه‌های گوناگون است؛

ب) پیوست نام شاهان و فرمانروایان هر سرزمین و اقلیم و نقشه جغرافیایی هر کدام در چندین پیوست در آخر کتاب؛
ج) پنج نمایه (۱) کسان؛ (۲) کتابان؛ (۳) جاها؛ (۴) گروه‌ها و پیشه‌ها و کتاب‌نامه‌ای که دربرگیرنده نمایه منابع به کارفته در ترجمه و متن از کتاب، رساله و مقاله‌ها.

بخش دوم

الف) مقدمه نویسنده عیون؛

ب) پانزده گفتار.

گفتار یکم: بررسی چگونگی پیدایش دانش و هنر پزشکی از دیدگاه‌های گوناگون؛

گفتار دوم: گروه آغازگران و بنیان‌گذاران دانش و هنر پزشکی، سه هرمس، اسکلیپوس و چند نفر دیگر؛

گفتار سوم: گروه پزشکان یونانی از تبار اسکلیپوس؛ پزشکان هشت‌گانه (اسکلیپوس یکم، غورس، مینس، برمانیدس، افلاطون، اسکلیپوس دوم، بقراط، جالینوس)؛

گفتار چهارم: زندگی‌نامه بقراط و گروهی از پزشکان یونانی که بقراط دانش و هنر پزشکی را در میان ایشان پخش کرد و پراکند، زندگی‌نامه بقراط، فیثاغورث، سقراط، افلاطون، ارسطو، بقراط و جالینوس، به همراه نام هشتاد پزشک میان روزگار بقراط و جالینوس؛ و نام شصت و چهار فیلسوف پزشک و سراینده در دوره یادشده؛

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

گفتار پنجم: زندگی نامه جالینوس، به همراه نام هژده تن از پزشکان بلندآوازه دوران جالینوس و پس از او؛
گفتار ششم: گروه دانش آموخته اسکندریه با آوازه پزشکان گروه اسکندرانی و نام هفده پزشک ترسآیین هم‌روزگار ایشان؛
گفتار هفتم: نه پزشکان عرب و ناعرب در آغاز پیدایش اسلام که دانش آموختگان گندیشاپور اهواز بودند؛
گفتار هشتم: گروه پزشکان سریانی زبان در آغاز خلافت عباسی، هشت تن از خاندان بختیشوع ایرانی دانش آموخته گندیشاپور، خاندان ماسویه، شاپور، سلمویه، حنین، ماسه، ماهان و صهاربخت که سی و هشت پزشک را در برمی گیرد؛
پایان جلد نخست همراه با پیوست هایی، مانند: فرمانروایان دوران آغاز اسلام تا فروافتادن عباسیان: خلفیگان راشدین، خلیفگان اموی و خلیفگان عباسی.

نقشه های جغرافیایی سرزمین زادگاهی و بالیدنی پزشکان گفتار هفتم و هشتم.

گفتار نهم: سی و هفت از پزشکان مترجم کتاب های پزشکی از زبان های گوناگون به ویژه یونانی به سریانی و عربی؛ یا سریانی به عربی؛ یا پهلوی به عربی. ایشان بنیان گذار دارالحکمه یا خانه اندیشه در بغداد بودند. هم چنین نه تن اندیشمندی که این مترجمان کتاب های خود را پیشکش ایشان نمودند که بیشترشان ایرانی اند؛

گفتار دهم: هشتاد و چهار پزشک از عراق و سرزمین جزیره و دیاربکر که بیشترشان ایرانی اند؛

گفتار یازدهم: بیست و چهار پزشک سرزمین پارس، تیادروس، برزویه، علی تبری، رازی، احمد تبری، سگستانی، ابن خمار، فسایی، قمری، ابن هندو، ابوسهل مسیحی، ابن سینا، ایلاقی، بیرونی، ابن مندویه اصفهانی، ابن ابی صادق نیشابوری، فخر رازی، قطب مصری، سموپیل، محمد سمرقندی، نجیب الدین سمرقندی، اسماعیل جرجانی؛

گفتار دوازدهم: شش پزشک از سرزمین هند، مانند کنکه، صنجهل، شاناق، جودر، منکه و ابن بهله هندی؛

گفتار سیزدهم: هشتاد و نه پزشک از سرزمین مغرب؛

گفتار چهاردهم: پنجاه و هشت پزشک از سرزمین مصر؛

پایان جلد دوم همراه با پیوست هایی، مانند: فرمانروایان اسپانیا، مصر، ایران، شمال آفریقا از آغاز اسلام تا فروافتادن عباسیان.

کوتاه شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

گفتار پانزدهم: شصت پزشک از سرزمین شام. او فارابی، رقی، سهرودی، شمس‌الدین خویی، خسروشاهی، آمدی و عبدالطیف بغدادی، صدرالدین حمویی و خاندان خودش را جزو این گروه یاد کرده است؛

پایان جلد سوم همراه با دو پیوست: یکم: فرمانروایان سرزمین شام، منطقه جزیره، دریای مدیترانه، بخش‌هایی از ترکیه و بالکان از آغاز اسلام تا فروافتادن عباسیان.

دوم: نقشه‌های جغرافیایی آسیا، جنوب ایران، میان‌رودان و خلیج فارس، شمال خاوری و مرکزی، فرارودان، خراسان، شمال خاوری ایران، دریای مدیترانه، سیاه، ترکیه، یونان، ایتالیا، شمال آفریقا، مصر، خاورمیانه، جنوب اروپا و نمایه‌های پنج‌گانه؛

کتاب عیون الأنباء في طبقات الاطباء، ابن‌ابی‌اصیبعه دربرگیرنده: زندگی‌نامه پزشکان، آموزگاران، شاگردان و کتاب‌ها، شیوه درمانگری، جهان‌بینی و برخی از دیدگاه‌های آنان است. هم‌چنین افزون بر تاریخ پزشکی به تاریخ ادبیات و سروده‌های پزشکان، شناسایی و فهرست کتاب‌های ایشان و روشن کردن تفکرات هر دوره تاریخی پرداخته است، هرچند سخنش درباره ایران کم است، ولی پزشکان ایرانی مهاجر به سرزمین‌های دیگر را نیز یاد کرده که برخی از ایشان نسبتی به شهرهای ایران بزرگ داشته‌اند.

چاپ‌های کتاب عیون الأنباء

نسخه‌های چاپی کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

(۱) عیون الأنباء في طبقات الأطباء، احمد، ابن‌ابی‌اصیبعه، پژوهش آگوست مولر یا امری القیس فرزند طحان، قاهره، چاپخانه وهبیه، ۱۸۸۲م، در ۲ جلد. نخستین بار اوگوست مولردر سال ۱۲۹۹ق / ۱۸۸۲م برپایه بررسی ۱۵ نسخه خطی از آن و همراه با یادداشت‌هایی فراوان در قاهره پخش کرد، ولی با توجه به چگونگی بد چاپ، مانند از میان رفتن همه نشانه‌های اختلاف‌های نسخه‌ها^۱، ناگزیر به چاپ دوباره، ولی کامل‌تر آن شد^۲.

^۱ کارلو، نلینو، همان؛ برگه ۶۴.

^۲ ابن‌ابی‌اصیبعه، احمد عیون الأنباء في طبقات الأطباء، تصحیح آگوست مولر - کونیگزبرگ، ۱۸۸۴م.

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

۲) چاپ دوباره در کونیگزبرگ، ۱۸۸۴م و در ۲ جلد با افزودنی‌هایی بر آن به پخش رسید (فواد سزگین، فرانکفورت، معهد تاریخ العلوم العربیه و الاسلامیه، ۱۹۹۵م). پول گلیونگی در کتاب خود ابن‌النفیس (سلسله‌أعلام العرب، ش ۵۷، برگه ۷۲) گوید: نخستین بار امرؤ القیس فرزند طحان به سال ۱۸۸۲م آن را پخش کرد سپس مولر آن را دوباره به سال ۱۸۸۴م در کونیگزبرگ با ۱۶۲ برگ افزودنی به چاپ رساند. یوسف عیش بیش از آن برگ‌ها را به دست آورد. گویا مولر همان امرؤقیس باشد که پس از مسلمان شدن، این نام را برای خود برگزیده باشد^۱.

۳) عیون الأنباء في طبقات الأطباء، احمد، ابن‌ابی‌اصیبعه، چاپ مصطفی‌افندی وهبی، قاهره چاپخانه وهبیه، ۱۳۰۰ق که آن را از روی چاپ آگوست مولر به چاپ رسانیده است؛

۴) عیون الأنباء في طبقات الأطباء، احمد، ابن‌ابی‌اصیبعه، پژوهش نزار رضا، بیروت، دارمکتبه حیات، ۱۹۶۵م به چاپ رسید که همراه با گزاره‌برخی از واژگان و برخی از نمایه‌ها را دربردارد؛

۵) عیون الأنباء في طبقات الأطباء، احمد، ابن‌ابی‌اصیبعه، پژوهش سمیح زین، بیروت، دارالفکر، ۱۹۵۶م. جزو یکم؛ پژوهش سمیح زین، بیروت، دارالفکر، ۱۹۵۷م. جز دوم؛ پژوهش سمیح زین، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۷م. جزو سوم؛

۶) عیون الأنباء في طبقات الأطباء، احمد، ابن‌ابی‌اصیبعه، مصحح عامر النجار، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۶م. جلد اول کتاب تا پایان گفتار هفتم، این کتاب از نسخه خطی از آن محمد فرزند محمد فرزند ابواحمد حسنی مالکی امام جماعت موقت در الازهر که در محرم سال ۱۰۳۰ق / ۱۶۲۱م از شیخ بوسعود تهانوی خریداری شده است؛

۷) عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبعه، پژوهش محمد باسل عیون سود، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸م؛

۸) عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبعه، پژوهش عامر نجار، هیئته المصریه العامه للکتاب، ۲۰۰۱م؛

۹) عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبعه، تهران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷خ.

^۱ نجیب عقیقی گوید: مولر اوگست (۱۸۴۸ - ۱۸۹۲م) فرزند سراینده بلندآوازه آلمانی ویلهلم مولر. گویا آگوست مولر اسلام آورد و خود را امرؤ قیس نامید، چون شیفته امرؤ قیس و سروده‌هایش بود و تر دکتری‌اش درباره امرؤقیس بود. مستشرقون، نجیب عقیقی، (ج ۳۹۱/۲ - ۳۹۲)، چاپ دارالمعارف ۱۹۸۰م.

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

- ابن النفیس، پول گلیونگی، سلسله اعلام العرب، ش ۵۷، برگه ۷۲.
- احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، عبدالاول نیشابوری، به کوشش عارف نوشاهی، تهران، ۱۳۸۰ خ.
- أخبار ذوي الحكم، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م).
- إصابات المنجمین، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م).
- انتقاد کتاب کشف الحقائق، محمدتقی دانش پژوه، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۳، تهران، ۱۳۴۴ خ.
- تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس الدین محمد فرزند احمد ذهبی، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.
- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۱ خ.
- تاریخ نیشابور، ابو عبدالله حاکم نیشابوری، برگردان محمد فرزند حسین خلیفه نیشابوری، حسن فرزند عمر فرزند حسن فرزند عمر فرزند حبیب، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ خ.
- التجارب و الفوائد، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م).
- التحییر فی المعجم الکبیر، ابوسعید عبدالکریم سمعانی، به کوشش منیره ناجی سالم، بغداد، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م.
- تذکره النبیة فی ایام المنصور و بنیه، به کوشش محمد محمدمامین، قاهره، ۱۹۸۲ م.
- چهل مجلس؛ یا رساله اقبالیه، احمد فرزند محمد بیابانکی علاءالدوله سمنانی، امیر اقبال شاه فرزند سابق سجستانی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۶ خ.

کوتاه شناختی از کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء

حکایات الأطباء في علاجات الأدواء، ابن‌ابی‌اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرگی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م).

خاندان سعدالدین حمویه، سعید نفیسی، کنجکاوی‌های علمی و ادبی، تهران ۱۳۲۹ خ.
الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، ابن حجر عسقلانی، احمد فرزند حجر، به کوشش محمد سید جادالحق، قاهره، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م.

دنباله جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، ۱۳۸۵ خ.
سکینه الصالحین، سعدالدین حمویه (۵۸۶ - ۶۴۹ ق)، به کوشش محمد کاظم رحمتی
الصله بين التصوف و التشيع: النزعات الصوفية في التشيع من بعد عصر الأئمة حتى سقوط الدولة الصفوية، کامل مصطفی شیبی، بیروت، ۱۹۸۲ م.

طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب فرزند علی سبکی، به کوشش محمد حلو و محمد طناحی، قاهره، ۱۹۷۱ م.

طبقات الشافعية، عبدالرحیم اسنوی، به کوشش کمال یوسف حوت، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م؛

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرگی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، چاپ امرؤ القیس بن طحان [آوگوست مولر]، کونیگسبرگ و قاهره ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۲ م؛ ج. افست انگلستان ۱۹۷۲ م.

عیون الأنباء في الطبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبعه موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرگی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، انجمن گیاه‌درمانی، تهران، ایران، ۱۳۹۳ خ، سه جلد، ۱۴۶۴ برگه

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرگی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش آگوست مولر [امرو القیس فرزند طحان]، قاهره، چاپخانه وهبیه، ۱۸۸۲ م، ۲ جلد.

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، کونینگزبرگ، ۱۸۸۴ م، ۲ جلد با افزودنی هایی بر آن به پخش رسید (فواد سزگین، فرانکفورت، معهد تاریخ العلوم العربیه و الاسلامیه، م ۱۹۹۵).

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، چاپ مصطفی افندی وهبی، قاهره چاپخانه وهبی، ۱۳۰۰ ق از روی چاپ آگوست مولر.

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش نزار رضا، بیروت، دارمکتبه الحیات، ۱۹۶۵ م.

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش سمیح زین، بیروت، دارالفکر، ۱۹۵۶ م. جزو یکم؛ پژوهش سمیح زین، بیروت، دارالفکر، ۱۹۵۷ م. جز دوم؛ پژوهش سمیح زین، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۷ م. جزو سوم.

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش عامر النجار، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۶ م. جلد اول کتاب تا پایان گفتار هفتم؛ جلد دوم تا پایان گفتار ۱۵.

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش محمد باسل عیون سود، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش عامر نجار، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۲۰۰۱ م.

عیون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزر جی (۵۹۵-۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷ خ.

کوتاه شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء

فهرست دانشگاه تهران، ج ۹، صص ۷۸۰ - ۸۰۳.

کاشف الأسرار، عبدالرحمان اسفزاری، به کوشش هرمان لندولت، تهران، ۱۳۵۸ خ.

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء، نوشته ابن ابی اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرگی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش و برگردان به پارسی محمدابراهیم ذاکر مستشرقون، نجیب عقیقی، (ج ۲/ ۳۹۱ - ۳۹۲)، چاپ دارالمعارف ۱۹۸۰ م.

مصباح في التصوف، سعدالدین حمویه، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲ خ؛

معالم الامم، ابن ابی اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم فرزند خلیفه فرزند یونس سعدی خزرگی (۵۹۵ - ۶۶۸ ق / ۱۱۹۹ - ۱۲۷۰ م).

مقاله «سکینه الصالحین تالیف سعدالدین حمویه (۵۸۶ - ۶۴۹ ق)»، محمدکاظم رحمتی.

منافع الأعضاء، جالینوس، ترجمه حنین فرزند اسحاق (۱۹۴ - ۲۶۴ ق)، دانشگاه علوم پزشکی ایران. مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی. طب اسلامی و مکمل، تهران، ۱۳۹۰ خ.

مؤلفات ابن عربی: تأریخها و تصنفها، عثمان یحیی، برگردان احمد محمد طیب، دار الصابونی، دار الهدایه، ۱۴۱۳ ق / ۱۰۰۲ م.

نذر عارف (جشن نامه دکتر عارف نوشاهی)، به کوشش سعید شفیعیون - بهروز ایمانی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۱ خ.

نسخه‌های اصل از سده نهم هجری، مریم تفضلی.

نفحات الأنس من القدس، نورالدین عبدالرحمان جامی، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۳ خ.

الوافی بالوفیات، صلاح‌الدین خلیل فرزند ابیک صفدی، به کوشش دیدرینگ، و سپادن، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۰ م.

کوتاه‌شناختی از کتاب عیون الأنباء في طبقات الأطباء